



## دیانت در سیاحت

■ زهره عارفی

نگاهی به رفتارشناسی حجاج  
با تکیه بر سفرنامه «با عزیزجان در عزیزیه»

نویسنده: فرخنده آقای

ناشر: ققنوس

و با حوادث جدید برخورد می‌کند و تجارب تازه و گاهی شگفت‌انگیز دارد. با دقت و تفکر در محیط تازه، مطالب شنیدنی بسیاری به همراه می‌آورد که برای خوانندگان، جذابیت و تازگی دارد. در گذشته سفرها با خطرها و سختی‌های غیرقابل باوری همراه بود که تصور برای مردم مشکل است و این مسئله بر جذابیت سفرنامه‌های قدیمی می‌افزاید» (همان). در سفرنامه‌های ناصر خسرو، ابن بطوطه، جلال آل احمد، حاج سیاح و جز اینها از سبک و سیاق خاصی پیروی شده است. نمونه‌های غیرایرانی آن نیز چون سفرنامه شاردن و مارکوپولو، یکی از این دو روش را برای گزارش سفر خود برگزیده‌اند: ۱. مسافر هر کس و هر چیزی را در روز مشاهده و همان روز، آن را به صورت یک گزارش، مکتوب می‌کند. این سفرنامه‌ها در واقع یک گزارش سیاحتی هستند و بیشتر بازدیدها، اردوها و دیدار از اماکن تاریخی به همین روش نوشته می‌شوند. ۲. مسافر پس از بازگشت، آنچه را در ذهنش از سفر برجای مانده،

«با عزیزجان در عزیزیه» سفرنامه‌ای است که به دست فرخنده آقای قلمی شده و نشر ققنوس در پاییز ۹۵ آن را به بازار کتاب عرضه کرده است.

در یک جمله می‌توان سفرنامه را این‌طور تعریف کرد که: «سفرنامه در حقیقت، نوعی گزارش سفر است و بیشتر از توضیحاتی درباره اصل سفر و مطالعات مسافر به وجود آمده که حاوی خاطرات نویسنده نیز هست» (ایروانی، مجله «ادبیات فارسی»، پاییز ۸۶). شاید از این روست که گاهی این ژانر ادبی را با خاطره‌نویسی اشتباه می‌گیرند. این در حالی است که باید سفرنامه را زیرمجموعه خاطرات به حساب آورد و میان آنها تمایز قایل شد.

در میان ایرانیان، رسمی قدیم و کهن بوده و هست که هرگاه کسی راهی سفر می‌شد، بعد از بازگشت، اقوام و دوستان و آشنایان به دیدار او می‌شتافتند تا از تجربه و دیده‌ها و شنیده‌های او در سفر بشنوند. شاید این اقبال به این دلیل است که «مسافر، صحنه تازه‌ای می‌بیند

می نویسد. بیشتر سفرنامه‌هایی که از «خاطرات سفر» نوشته شده‌اند در روش دوم می‌گنجد و سفرنامه‌های تاریخی و ادبی از این ساختار برای گزارش سفر بهره می‌برند. کمترین فایده سفرنامه‌نویسی علاوه بر جذابیت ماجراهای سفر برای مخاطب و لذت شنیدن و خواندن آن، این است که «کتب سفرنامه در تکمیل و توسعه علمی چون: جغرافیا، تاریخ،

■ ■ ■  
**مخاطب علاوه بر آن‌که با افراد خاصی چون روحانی کاروان و خانم جوان طلبه و مدیر کاروان آشنا می‌شود، می‌تواند رفتار پیرزن‌هایی را که سفر زیارتی مانع نشده تا رفتارشان را تغییر دهند، بشناسد.**

دو دسته تقسیم می‌شوند: یک. آنها که در بیداری اجتماعی نقش دارند و دو آنهایی که نقش مهمی در تجدّد ادبی دارند (رک: حبیبی، «ادبیات و زبان‌ها»، ضمیمه فرهنگستان، شماره ۳۴)، این سفرنامه را باید از نوع اول دانست؛ زیرا بیشتر نقش و رفتار مردمی را می‌کاود که در سفری خواسته و ناخواسته در کنار هم قرار گرفته‌اند. این رفتارشناسی تا آنجا

علوم اجتماعی و قوم‌شناسی، رفتارشناسی و مردم‌شناسی و حتی علوم سیاسی، بسیار حائز اهمیت است... سفرنامه نویسی به عنوان یکی از آزادترین سبک‌های نویسندگی، منابع باارزشی از اطلاعات هستند که از طریق آنها می‌توان واقعیات فراوانی را در مورد مناطق مورد مشاهده نویسنده دریافت، که دستیابی به این اطلاعات برای خوانندگان به‌ویژه موزه‌ها در هیچ کتاب یا منبع تاریخی دیگری میسر نمی‌باشد» (اللهیاری، «رهیافت تاریخی»، پاییز ۱۳۹۳).

پیش می‌رود که مخاطب علاوه بر آن‌که با افراد خاصی چون روحانی کاروان و خانم جوان طلبه و مدیر کاروان آشنا می‌شود، می‌تواند رفتار پیرزن‌هایی را که سفر زیارتی مانع نشده تا رفتارشان را تغییر دهند، بشناسد. برای نمونه، شخصیتی چون «عزیزجان» - که نام کتاب نیز برگرفته از نام اوست -، از همان نخستین جمله‌های کتاب، رفتارهایش را به مخاطب نشان می‌دهد و نویسنده، کم‌کم علاوه بر باز کردن شخصیت اجتماعی او به مشخصات فردی‌اش نیز می‌پردازد. «عزیزجان مرا بغل کرد. دهانش آن موقع صبح، بوی ترشی انبه می‌داد. آهسته سردگوشم پرسید: «حاجی دوباره؟» (ص ۶).

سفرنامه فرخنده آقایی از حج در شیوه اول قرار می‌گیرد؛ چرا که به صورت روزانه نگاشته شده و خطی بودن زمان در آن رعایت شده است. اما این که به جهت محتوایی، این سفرنامه در چه ساحتی قرار می‌گیرد، باید بر گفتمان روایی این سفرنامه بیشتر متمرکز شویم؛ زیرا به نظر می‌رسد نویسنده گاه از آنچه در سفرنگاری باید رعایت شود، عدول می‌کند. اگرچه سعی می‌کند از همان ابتدای سفر، ماجراها را به دور از هیجان بازگو کند، اما در نشان دادن و تصویر کردن اماکن چندان موفق عمل نمی‌کند. این در حالی است که فرخنده آقایی به افراد و اشخاص، بیش از جغرافیا و فرهنگ موجود می‌پردازد و گویی رفتارشناسی مسافران برای او از اهمیت بیشتری برخوردار است.

از همین ابتدا نویسنده نشان می‌دهد که عزیزجان، پیرزنی است با روابط اجتماعی بالا، خون‌گرم و خوش صحبت؛ «بعد انگار صد سال است مرا می‌شناسد، به فامیل و همسایگان‌ش معرفی می‌کند. خودش برایم لقمه نان و پنیر می‌گیرد و می‌گوید که تا صبح نتوانسته بخوابد و چمدانش را بسته و بعد از نماز صبح با مهمان‌هایی که از شهرستان آمده‌اند، راهی فرودگاه شده‌اند» (ص ۶). این روند رفتارشناسی شخصیت را نویسنده تا پایان کتاب ادامه می‌دهد تا آن‌جا که مخاطب در می‌یابد عزیزجان علاوه بر روابط اجتماعی بالا شخصیتی طناز دارد و خوش‌برخورد

اگر بپذیریم که سفرنامه‌ها براساس اهمیت و نقششان به

و البته خودباور است. چنان که بعد از آن که با دوزن شیرازی روبه‌رو می‌شود و به این تشخیص می‌رسد که جهرمی هستند، حرف خود را بیش از گفته آنها باور دارد که شیرازی‌اند: «زن‌ها گفتند: "نه به خدا. جهرم کجاست؟ ما از شیراز آمده‌ایم." عزیزجان دست از سر آنها برداشت و گفت: "دیدید چه خوب فهمیدم از جهرم آمده‌اند؟"» (ص ۲۶ و ۲۷) یا آن جا که زنی را

■ ■ ■ **راوی علاوه بر این که مشکلات سفر و مکان اقامت را نشان می‌دهد، گویی در این گفتن‌ها نیز قصدش نشان دادن رفتار هم‌سفرهاست؛ همسفرهایی که با وجود مشکلات، دست از طتازی‌شان برنمی‌دارند، حتی در عرفات.** ■ ■ ■

می‌بیند که بینی بزرگی دارد، می‌گوید: «آدم نگاهش که می‌کند، فینش می‌گیرد» (ص ۱۳۹) که نشان از طتازی او دارد. مخاطب در بسیاری از صفحه‌های کتاب می‌تواند این شخصیت را بشناسد، هم در برخورد با راوی که با او به جهت گم‌شدنش قهر می‌کند و هم در برخورد با خانم مدبری ویلچرنشینی که برایش گویی حکم هوو را دارد و می‌خواهد در اتاقی که او هست، نباشد.

کار رفتارشناسی همسفرها، به عزیزجان خلاصه نمی‌شود. خانم مدبری هم از آن پیرزن‌هایی است که نمونه‌اش را فراوان دیده‌ایم؛ خانمی پولدار که شوهرش سر به فرمانش نهاده و مرتب سوغات می‌خرد تا خانم مدبری، سوغات‌ها را برای برگشت به ایران جاسازی کند.

راوی علاوه بر این که مشکلات سفر و مکان اقامت را نشان می‌دهد، گویی در این گفتن‌ها نیز قصدش نشان دادن رفتار هم‌سفرهاست؛ همسفرهایی که با وجود مشکلات، دست از طتازی‌شان برنمی‌دارند، حتی در عرفات. جایی که تصوّر می‌شود به جهت اعمال حج باید بیشترین مراقبت از رفتار و کردار و حرف‌زدنشان را داشته باشند. «صف دستشویی‌ها هنوز شلوغ است. خانم مدبری بی‌نوبت جلوی صف می‌رود. برای یکی، عصای خودش را بالا می‌برد و قربان صدقه دیگری می‌رود

و داخل دستشویی می‌شود» (ص ۱۰۱). یا آن جا که می‌گوید: «زنی، مقنعه‌ای سیاه را روی طناب خیمه گره می‌زند. عزیزجان می‌پرسد: مراد می‌دهد؟» (ص ۱۰۲).

مدبری نیز از آن اشخاصی است که در هر حال باید حرف خودش را به کرسی بنشاند و گویی خودش در اولویت است: «مسافرها از راننده می‌خواهند کولر را روشن کند. راننده،

کولر را روشن می‌کند. خانم مدبری عصایش را به هوا می‌برد و آن قدر فریاد می‌زند تا کولر را خاموش می‌کنند.

می‌گوید: مدبری مرا آورده این جا و خودش نشسته به حرف زدن.

عزیزجان از این سراتوبوس بر سر خانم مدبری فریاد می‌زند: این قدر قصه هزار و یکشب نگو».

و این در حالی است که مدبری بارها یادآور می‌شود که رعایت حال دیگران را می‌کند و با این وجود، لباس‌هایش را می‌دهد تا همسفرها برایش بشویند و یا نوبت حمام و دستشویی‌شان را می‌گیرد.

یکی دیگر از جاهایی که رفتارشناسی این همسفرها را بهتر به مخاطب نشان می‌دهد، درگیری‌های لفظی افراد است؛ چه میان شیرمراد و مردان و یا خانم‌ها با همدیگر و یا درگیری آقایان با حاج اصغر و شیرمراد برای کشتن گوسفند.

«صدای‌های و هوی و فریاد از خیمه مردها بلند می‌شود. اعتراض به این است که چرا برای عده‌ای گوسفند کشته‌اند و آنها توانسته‌اند از احرام در بیایند؛ ولی برای بقیه حجاج، گوسفند نکشته‌اند» (ص ۱۱۲).

آن جا هم این مردم دست از شوخی و مزاح برنمی‌دارند: «فهرست اسامی را بخوانید تا همدیگر را کتک بزنند»

(ص ۱۱۲). یا آن جا که یکی از دو خواهر با فریاد می‌گوید: «از من فضول‌تر کسی نیست. من می‌خواهم بدانم. باید فهرست را بخوانم» (ص ۱۱۳). همچنین وقتی یکی از آقایان می‌گوید: «آقای شیرماد، من دنبال شما دویدم؛ ولی شما قایم باشک بازی درآوردید. کوپن‌های ما را جدا کنید و به ما بدهید» (ص ۱۱۳)، گویی حتی بودن در کنار خانه خدا هم باعث نمی‌شود تا برای مدتی هرچند کوتاه، افراد دست از رفتارهایشان بردارند.

نمونه دیگری از این گونه رفتارها را می‌توان در هنگام طواف حجاج مختلف یا سنگ زدنشان به شیطان دید که به دلیل هجوم، باعث زحمت حجاج دیگر می‌شوند: «عزیزجان می‌پرسد: عامو عامو موفق شدی؟ پیرمرد تلوتلو خورد و دور شد. کفش به پا نداشت و جوراب‌هایش را تا زانو بالا کشیده بود. از سر تراشیده‌اش عرق می‌چکید و یک کیسه نایلون پراز سنگ به گردن آویزان کرده بود و چند سنگ در دست داشت» (ص ۱۳۸). یا «مردی از میان جمعیت فریاد زد: مؤمن مؤمن هلاک، هلاک» (ص ۱۳۹).

نمونه دیگر این رفتارشناسی که نشان می‌دهد محیط و مذهب در برخی افراد و رفتارهایشان تأثیر چندانی ندارد، مادرشوهری است که با دو عروس خود به سفر حج آمده و آنها را دشمن خود و پول پسرهایش می‌داند. اما هم‌چنان این فرد، مایل است که باز به خانه خدا بازگردد و از عمد و نه سهوی براساس سخنی که شنیده اگر کسی چیزی در مگه جا بگذارد، به زودی باز خواهد گشت. می‌گوید: «من خودم جا گذاشتم که بازگردم. چرا آوردی؟ بعد شروع کرد به گریه کردن و زن‌ها دلداریش دادند: «حالا

■ ■ در مجموع می‌توان گفت این سفرنامه اگرچه تنها برخی از اماکن را خوب توصیف کرده و تصویرسازی خوبی از مدینه ندارد و حتی از کعبه و مسجدالحرام تصویری دقیق ارائه نمی‌دهد، اما در رفتارشناسی ایرانیان، طبیعتاً بیشتر و غیرایرانیان کمتر موفق عمل می‌کند

طوری نشده. «ان‌شاء الله با همین کفش‌ها بروی حج عمره. زن زاری کرد و گفت: «نه حالا هر طوری شده من موقع رفتن کفش‌ها را توی اتاقم جا می‌گذارم.» از حرف او چند نفری گریه‌شان گرفت.

«ای خدا از ما بپذیر. ای خدا ما را دوباره و سه بار دعوت کن! ما سگ روسیاه هستیم.»

همین مردم مشتاق، وقتی منا را ترک می‌کنند، آنچه از خود باقی

می‌گذارند انبوهی از زباله و کیسه نایلون و پوست میوه و شیشه نوشابه است. «از بالای پل، شهر منا پراز زباله است» (ص ۱۴۱).

در مجموع می‌توان گفت این سفرنامه اگرچه تنها برخی از اماکن را خوب توصیف کرده و تصویرسازی خوبی از مدینه ندارد و حتی از کعبه و مسجدالحرام تصویری دقیق ارائه نمی‌دهد، اما در رفتارشناسی ایرانیان، طبیعتاً بیشتر و غیرایرانیان کمتر موفق عمل می‌کند و می‌تواند نشان دهد که حرکت مردم برای رسیدن به معنویت دینی در مناسکی چون حج، تحت تأثیر عوامل مختلف و متفاوتی است.

#### منابع:

- آقایی، فرخنده؛ با عزیزجان در عزیزیه، ۱۳۹۵، چاپ اول، نشر ققنوس، تهران.
- اللهیاری، فریدون، احمدوند، زینب؛ «سنت سفرنامه‌نویسی ایرانی»، رهیافت تاریخی، پاییز ۱۳۹۳، سال سوم، شماره ۸، ص ۱ - ۱۹.
- ایروانی، محمدرضا؛ «نگاهی به خاطره‌نویسی و مقایسه آن با زندگی‌نامه و سفرنامه»، مجله ادبیات فارسی، س ۳، ش ۸، پاییز ۸۶.
- حبیبی، حسن، «سفرنامه‌نویسی»، ضمیمه فرهنگستان، شماره ۳۴ (علمی-پژوهشی)، پاییز ۱۳۸۷، ص ۵۲ - ۷۰.